

گذار نسلی در تجربه جمهوری اسلامی ایران

علیرضا زهیری^۱

چکیده

جامعه‌شناسان عوامل متعددی را در تغییرات اجتماعی مؤثر می‌دانند. در این میان گردش بی‌وقفه جمعیت از طریق از میان رفتن نسل‌های قدیمی‌تر و پیدایش نسل‌های تازه به گونه‌ای پیوسته در همه جوامع رخ می‌دهد. این موضوع مورد توجه اغلب پژوهشگران علوم اجتماعی می‌باشد. پدیده‌هایی همچون «تفاوت نسل‌ها» و یا «گسست نسل‌ها» که از عوامل مؤثر در دگرگونی‌های اجتماعی دوران جدید بشمار می‌آیند، محصول چنین فرایندی است. بی‌گمان فاصله میان نسل پیشین و نسل جدید به دلیل تغییر در برخی باورها و تفاوت در ادبیات و منطق فهم پدیده‌ها و درگیر شدن با شرایط جدید، مطالبات تازه‌ای را برای نسل تازه پدید می‌آورد. جوانان در نقطه چرخش تاریخی این جابجایی نسلی قرار می‌گیرند. تلاش آنان هم برای انجام تغییر و هم طرح نظریات و خواسته‌های جدید با توجه به تنوع و گستردگی آنان، در عرصه‌ها و زمینه‌های گوناگون نمود پیدا می‌کند و از این جاست که پدیده‌ای تحت عنوان «اختلاف نسلی» پیش می‌آید. از آنجا که روابط بین نسلی در بردارنده همبستگی اجتماعی و منافع ملی است، کوشش‌های فراوانی برای تعیین این بخش از آسیب‌های اجتماعی به وقوع پیوسته است. عبور موفقیت‌آمیز از شرایط تحول نسلی به شرایط جامعه‌پذیری بستگی دارد. جامعه‌پذیری مهم‌ترین عامل برای برداشتن شکاف‌های اجتماعی در زمانی است که نسل‌ها به طور مشخص در حال عوض شدن هستند. چنانچه الگوهای نسل‌های پیشین برای نسل نو اقلانگ کننده باشد، شکاف‌های نسلی قابل تحمل بوده و جامعه دچار بحران هویت نمی‌گردد. نظام‌های سیاسی مهم‌ترین منبع جامعه‌پذیری بشمار می‌آیند که از طریق افزایش ظرفیت‌های خود برای پاسخ به مطالبات و انتظارات نسل جدید کوشش می‌کنند تا فاصله‌ها را کاهش داده و قابل تحمل سازند. چنانچه اختلالاتی در کارکردهای نظام سیاسی پدید آید گسست میان نسل‌ها رخ خواهد داد و بحران هویت پیامد آن خواهد بود. حال پرسش این است که نقش سامانه سیاسی پس از انقلاب در مناسبات نسلی چگونه بوده است؟

واژگان کلیدی

گذار نسلی، گسست نسلی، جامعه‌پذیری، نظام سیاسی، هویت، بحران هویت

۱. پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی؛ پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی، قم، ایران d_zahiri@yahoo.com
تاریخ ارسال: ۱۳۹۷/۵/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱/۲۷

مقدمه

در اوایل دهه هفتاد، نشانه‌های زیادی از تغییرات فرهنگی و تحولات اجتماعی رخ‌نما شد. پدیده تهاجم فرهنگی، موجی از مباحث و تأملات نظری و واکنش‌ها را به دنبال داشت. در آن زمان اغلب در محافل علمی و همایش‌هایی که بدین منظور برپا شد، سلطه فکری، فرهنگی و ارتباطی جهان غرب و جنگ فرهنگی غربی‌ها علیه مقدسات اسلامی، محور اصلی مباحث بود. این موضوعات در آن موقع به دلیل بروز نشانه‌هایی از بحران هویت و اختلالات فرهنگی اهمیت یافت. اغلب این تغییرات را از عوارض تهاجم فرهنگی غرب به‌شمار می‌آوردند و عوامل درونی تسهیل‌کننده نفوذ خارجی را کمتر مورد توجه قرار می‌دادند. عواملی چون تنوع و تعارض نظام‌های اجتماعی و شخصیتی، و تشّت، تداخل و تعارض ابعاد درونی آن‌ها، اعم از ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و ضعف نظام اجتماعی که هر کدام نقش بسزایی در ایجاد چالش‌هایی در سطح هویت دارند، کمتر مورد بررسی قرار گرفت.

پس از گذشت حدود یک دهه از طرح بحث‌های مربوط به تهاجم فرهنگی، در ابتدای دهه هشتاد مشکلات فرهنگی جامعه ایرانی با گفتمان دیگری که نگاه درونی‌تری داشت، بدون آن‌که «غرب‌گرایی» را انکار کند و یا آن را اصل قرار دهد، راه آینده‌نگری را منصفانه گشود. این رویکرد بر کاستی‌ها و کوتاهی‌های درونی تأکید کرد و بدون آن‌که برنامه‌ها و عوامل بیرونی در به انحراف کشاندن جوانان و پدید آوردن انقطاع نسلی را انکار کند، بر ضعف‌های درونی تأکید کرد. بازشناسی مسائل مهم فرهنگی و تلقی بخشی از ناهمواری‌های فرهنگی و ناهنجاری‌های اجتماعی به منزله «گسست و انقطاع نسلی»، محملی بود برای آشکار ساختن نشانه‌های تازه‌ای که در جریان اختلالات هویتی نسل‌های جدید بروز کرد.

موضوعات «گسست نسلی» و «بحران هویت» در حدود یک دهه است که جزء دغدغه‌های بسیاری از صاحب‌نظران و برخی نهادهای رسمی و مراکز علمی کشور قرار گرفت و به منزله یکی از چالش‌های اساسی جامعه، مسئله‌ای ملی قلم‌داد گردید (ر.ک: علیخانی، ۱۳۸۲).

ادبیات نظری

در تغییرات اجتماعی عوامل متعددی دخالت دارند، برای مثال گردش بی‌وقفه جمعیت با از میان رفتن نسل‌های قدیمی‌تر و پیدایش نسل‌های تازه که به گونه‌ای پیوسته در این جوامع ادامه دارد، مورد توجه اغلب پژوهش‌گران علوم اجتماعی است؛ پدیده‌هایی چون «تفاوت نسل‌ها» یا «گسست نسل -

ها» که از عوامل مؤثر در دگرگونی‌های اجتماعی دوران جدید قلمداد می‌شوند، محصول چنین فرایندی‌اند.

بررسی پژوهش‌هایی درباره نسل و مناسبات نسلی نشان می‌دهد که تعریف دقیق و اجماعی از نسل ارائه نشده است. تعریف‌های عملیاتی در این پژوهش‌ها دچار اغتشاش‌اند، به‌طور مثال پژوهش‌هایی که سه نسل را بررسی کرده‌اند در تعیین نسل‌های مختلف دچار اختلاف شده‌اند و سنین متفاوت در آن‌ها نمایندگی نسل‌های جدید، قدیم و میانه را برعهده دارند (جیت‌ساز قمی، ۱۳۸۶، ۱۰۲-۱۰۳).
دائرةالمعارف علوم اجتماعی، نسل را چنین تعریف کرده است: «در جمعیت‌شناسی، به گروهی از افراد اطلاق می‌شود که مرحله‌ای از حیات را با یکدیگر آغاز کرده یا پایان داده باشند. گروهی که در یک زمان فارغ‌التحصیل می‌شوند، گروهی که در زمانی بالنسبه نزدیک به هم به دنیا آمده یا ازدواج کرده‌اند» (ساروخانی، ۱۳۷۵، ۱۰۷).

بنظر می‌رسد اگرچه دوره زمانی مقارن، بمثابة متغیر شناسای نسل اهمیت دارد اما در دوران جدید بیش از آن، تجربه ذهنی و جهان فرهنگی مشترک در فهم نسلی مؤثرتر است. «بیکر» نسل را گروهی از افراد می‌داند که در فاصله زمانی معینی به دنیا آمده‌اند، وی معتقد است «غالباً از گروه‌هایی که مقارن با یک رویداد تاریخی بوده‌اند نیز تحت عنوان نسل آن رویداد نام می‌برند؛ مثلاً مردان و زنان جوان جنگ جهانی اول، نسل جنگ اول خوانده می‌شوند» (بیکر، ۱۳۷۷، ۱۱۸).

موضوع تداوم یا گسست نسلی پدیده تازه‌ای نیست و از زمان گذشته وجود داشته است. گسست نسلی محصول دگرگونی فکری فرهنگی در جامعه است. اگرچه دگرگونی همواره به گونه‌ای تدریجی پدید می‌آید و در بسیاری موارد طبیعی است، اما هنگامی که به لحاظ زمانی دچار فشردگی شود میان باورمندان به گذشته فرهنگی (نسل قبل) با علاقمندان به معاصرت (نسل جدید) فاصله‌ای رخ می‌دهد که برای هر دو تحمل سائقه‌های فرهنگی دیگری سخت می‌شود. در این هنگامه شکاف و فاصله نسلی رخ می‌دهد. بدین ترتیب «منظور از گسست فرهنگی اجتماعی، شکل‌گیری شکاف‌های بنیادی از لحاظ فرهنگی (عدم توافق معنایی و شناختی) و اجتماعی (عدم وفاق در ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی) می‌باشد» (آزاد ارمکی، ۱۳۸۲، ۲۳۱).

برخی گسست نسلی را به معنای اختلال در توالی فرهنگی نسل‌ها می‌دانند که از اختلال در عملکرد نهادهایی پدید می‌آید که مسئولیت انتقال ارزش‌ها، هنجارها و الگوی تفکر و عمل در حوزه فرهنگ به نسل‌های بعدی را بر عهده دارند (بیات، ۱۳۸۲، ۳۲۹). استمرار جامعه از طریق فرایند جامعه‌پذیری و انتقال ارزش‌های گذشته به نسل‌های تازه تحقق می‌یابد. البته هیچ‌گاه شیوه زندگی

اجتماعی گذشتگان توسط نسل‌های جدید به‌طور کامل تکرار نمی‌شود و همواره با انتقاد، اصلاح و یا رد برخی جنبه‌های سنتی و دخالت نوآوری‌هایی همراه است.

بنگستون از سه وضعیت در مناسبات نسلی یاد می‌کند.

(۱) گسست و انقطاع نسلی؛ انقطاع نسلی حد نهایی بی‌ارتباطی بین نسلی و در بعضی از سطوح، رابطه خصومت‌آمیز بین نسل‌هاست. در این فرض نسل‌ها نسبت به یک‌دیگر بی‌نیازند و از یک‌دیگر استقلال دارند.

(۲) توافق نسلی؛ در این وضعیت، نسل‌ها براساس بستر واحد فرهنگی و وحدت رویه، صورت‌های عملی یکسانی داشته و توافق اجتماعی و فرهنگی شکل می‌گیرد. وجود شکاف در این دیدگاه، امری توهمی تلقی می‌شود. در این دیدگاه وجود شکاف امری توهمی و خیال‌گونه است. اختلاف ناچیز امری طبیعی است که در تمامی جوامع و از جمله کشور ما وجود دارد.

(۳) تفاوت نسلی؛ که به معنای قبول حضور هم‌زمان سه نسل مستقل مرتبط با یک‌دیگر در متن اجتماعی، فرهنگی است. نسل‌های مختلف در وضعیت‌های فرهنگی، اجتماعی معنا می‌یابند. هر نسل با توجه به درک و فهمی که از اوضاع و موقعیت‌های پیرامونی دارد، هویت مستقل یافته و در عین حال نیز به لحاظ حضور هم‌زمان رابطه تعاملی پیدا می‌کند. بنابراین تغییر نسلی بر مبنای موقعیت‌های فرهنگی، اجتماعی متفاوت، در فرایندی از گسست و همسانی شکل می‌گیرد. بنظر می‌رسد در این وضعیت، نسل‌ها به‌رغم تفاوت میل به تعامل دارند (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶، ۴۹).

برای آشنایی بیشتر با دیدگاه صاحب‌نظران علوم اجتماعی درباره مسائل نسلی، جدول زیر بر اساس سه مقوله تعریف نسل، مسئله نسلی و دلایل مسئله نسلی تنظیم شده است (طالبان، ۱۳۹۶، ۱۱۹-۱۲۰):

جمع‌بندی دیدگاه صاحب‌نظران علوم اجتماعی درباره مسئله نسلی

نظریه‌پرداز	تعریف نسل	مسئله نسلی	تبیین مسئله نسلی
مانهایم	نسل یک موجودیت اجتماعی است و نه یک ضرورت بیولوژیک	تعارض نسلی	سنتر ارزش‌های جدید و قدیم (تجارب نسلی متفاوت)

نابرابری و تضاد منابع در اختیار نسل‌ها	تعارض نسلی	افرادی که هم‌دوره‌ای‌اند و در زمان حال زندگی کرده و ملکه فرهنگ مشترک دارند، کارکردی که برای آن‌ها با حافظه جمعی که ترکیب هم‌دوره‌ای را در طول یک دوره خاص تعیین می‌کند، تعریف-کننده نسل واحد می‌باشد. در این تعریف، توجه خاصی به ایده فرهنگ جمعی و مشترک می‌باشد.	بورديو
گذر جامعه از یک سطح نیاز به سطح دیگر در اثر شکوفایی اقتصادی	شکاف نسلی	نسل‌ها همان فاصله جوانان و بزرگسالان بر مبنای اقتضات سنی است.	اینگلهارت
زمان، فراری بودن جامعه و مرخص شدن از سنت‌های گذشته برای اتخاذ شیوه فعلانه‌تر و مدرن‌تر زندگی	تفاوت نسلی	نسل و تمایزات نسلی نوعی ارجاع به زمان است.	گیدنز
حوادث و وقایع مهم در هر جامعه و در هر زمان	تفکیک نسلی	نسل عبارت است از جمعی از افراد که دارای یک حافظه مشترک تاریخی در مورد سرنوشت خود هستند.	وایت
تغییرات اجتماعی وسیع و وارد شدن به دنیای جدیدی از تحولات	فاصله نسلی	نسل همان فاصله جوانان و بزرگسالان بر مبنای تغییر و تحولاتی است که در جامعه رخ داده است.	مارگارت‌مید

آزاد ارمکی به سه نهاد تأثیرگذار در مناسبات نسلی در جامعه ایران اشاره می‌کند. وی معتقد است نسل‌ها در ایران در موقعیتی اجتماعی استقرار می‌یابند که سه نهاد خانواده، دین و نظام سیاسی در متن زندگی آنان حضور دارد و زمینه اجتماعی شدن نسل‌ها را فراهم می‌سازد (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶، ۵۸). بدین ترتیب در تحقیق حاضر به طور عمده به تأثیر نهاد دین و نظام سیاسی بر تغییر نسلی پرداخته خواهد شد.

پدیداری نسل سوم و مسئله مناسبات نسلی

از آنجا که روابط بین نسلی در بردارنده هم بستگی اجتماعی و منافع ملی است، و از سوی دیگر

موجد گسست‌هایی در سطح جامعه می‌گردد، کوشش‌های فراوانی برای تعیین این بخش از آسیب‌های اجتماعی صورت گرفته است؛ عبور موفقیت‌آمیز جوانان (به منزله آغازگران نسل جدید) از این آسیب‌ها دست کم به دو عامل بستگی دارد: نخست، ایجاد ظرفیت‌های مربوط به تحرک؛ جوان دارای شور، هیجان، تحرک و تکاپوست و از نظر دارا بودن احساسات و انرژی در نقطه اوج منحنی زندگی خود قرار دارد، در همین حال آرمان‌خواهی و ایده‌آل‌طلبی در سرشت جوان جریان دارد و او را به سوی تغییر اوضاع به وضع دل‌خواه می‌کشاند. عامل دوم، به شرایط جامعه‌پذیری بستگی دارد، جامعه‌پذیری مهم‌ترین عامل برای برداشتن شکاف‌های اجتماعی در زمانی است که نسل‌ها به‌طور مشخص در حال عوض شدن هستند؛ اگر الگوهای نسل‌های پیشین برای نسل نوپدید اقتاع‌کننده باشد، شکاف‌های نسلی تحمل‌پذیر می‌شود و جامعه دچار بحران هویت نمی‌گردد.

نظام‌های سیاسی از طریق افزایش ظرفیت‌های خود برای پاسخ به مطالبات و انتظارات نسل جدید کوشش می‌کنند فاصله‌ها را کاهش دهند. زمانی که نظام سیاسی کارویژه‌های دینی داشته باشد، این مسئله پیچیده‌تر می‌شود. دولت اسلامی پس از انقلاب به تنظیم و ترویج الگوهای دینی همت گمارد و به دنبال پالایش اخلاقی جامعه، تأثیر به‌سزایی بر دگردیسی هویتی در نسل‌های پس از انقلاب بر جای گذارد.

برپایه تعریف «بیکر» از نسل، چنانچه انقلاب اسلامی در ایران را همان رویداد تاریخی و مبنای تفکیک نسل‌ها از همدیگر بدانیم، «نسل اول» شامل رهبران و خالقان انقلاب و کسانی که فرایند جامعه‌پذیری‌شان به سال‌های قبل از انقلاب بازمی‌گردد، می‌شود. «نسل دوم» به تابعان نسل اول و حافظان انقلاب و کسانی که انقلاب و جنگ را درک کرده‌اند اطلاق می‌شود. «نسل سوم» و نسل‌های پس از آن تحت تأثیر فرایند جامعه‌پذیری پس از انقلاب قرار داشته‌اند. در حال حاضر، نسل‌های اول و دوم، اداره امور عمومی کشور را در اختیار دارند و نقش اساسی در فرایند جامعه‌پذیری نسل‌های بعدی برعهده داشته‌اند.

نسل سوم از جمله پدیده‌های اجتماعی مهمی است که کارشناسان علوم اجتماعی را به خود علاقه‌مند ساخته است، نسلی که به رغم زندگی در سپهر نظام اسلامی انقلابی، شباهت چندانی با نسل‌های خالق آن ارزش‌ها ندارد. مرتضی منطقی نتیجه پژوهش‌های خود درباره تفاوت‌های نسل‌های اول و دوم نسبت به نسل سوم انقلاب و نسل پس از آن را در جدول زیر خلاصه کرده است (منطقی، ۱۳۸۳).

تفاوت‌های نسل‌های اول و دوم نسبت به نسل سوم انقلاب

ویژگی‌های نسل سوم و چهارم انقلاب	ویژگی‌های نسل اول و دوم انقلاب
فقدان ارتباط عاطفی با انقلاب و جنگ	تجربه انقلاب و جنگ
دید نقادانه به فروریز آرمان شهر و شکست اصلاحات	طرح آرمان شهر و اصرار بر تحقق شعارهای اولیه انقلاب
روحیه جوانی و نوگرایی	روحیه محافظه‌کار
زندگی در آینده	زندگی در گذشته
نسل فرزندسالار	نسل پدرسالار
استقبال از فن‌آوری‌های روز جهان و افزایش فاصله‌ها	عدم استقبال جدی از فن‌آوری‌های اطلاعاتی (ممنوعیت ویدئو، ماهواره ... نگاه منفی به اینترنت)
منابع اطلاعاتی گسترده / دسترسی به جریان آزاد اطلاعات	منابع اطلاعاتی محدود
روحیه انتقادی و چالش‌گر	روحیه غیر انتقادی
سنت‌شکنی، کاهش تبعیت از بزرگ‌ترها و رهبران	توجه به آداب و رسوم، احترام به بزرگ‌ترها و تبعیت از رهبران
روی‌کرد علمی، فرهنگی، هنری و اجتماعی	روی‌کرد دینی به مسائل

نسل سوم و چهارم یا همان جوانان امروز در فرایند «انقلاب انتظارات» قرار دارند و مطالبه تغییر وضع موجود در میان آنان بر پیکره نظام سیاسی فشار وارد آورده و دولت را با بی‌ثباتی و مخاطرات جدی روبه‌رو می‌سازد. بدین ترتیب، نسل‌های جدید، ظرفیت‌های چالش‌گری بیش‌تری می‌یابند و هنگامی که انتظارات خود را بدون پاسخ ببینند، به راحتی از سوی سایر بازی‌گران سیاسی به نیرویی بسیج‌گر تبدیل می‌شود.

بسیاری از پژوهش‌ها در چند سال اخیر نشان دهنده تبدیل این پدیده اجتماعی به یک مسئله ملی است، اگر چه هر کدام تصویری متفاوت از عمق چالش‌های ناشی از آن ارائه می‌کنند. ادبیات سیاسی و اجتماعی امروز اغلب مشحون از مفاهیمی چون گسست نسل‌ها، بحران هویت، آسیب‌شناسی و دگرذیسی ارزش‌هاست. این مفاهیم بر بنیادهای فرهنگی و اختلالات هویتی تأکید دارند. در هر حال، نسل‌های جدید شباهت ساختی و ارزشی معینی با دو نسل پیش از خود ندارند. در گذشته، ایدئولوژی مرزبندی‌های آشکاری میان اعضای جامعه ایجاد می‌کرد، اما همانگونه که اشاره شد نسل‌های جدید اساساً ایدئولوژیک نیستند و به نمادهای ایدئولوژیک به ویژه در حوزه سیاست علاقه کمتری نشان می‌دهند؛ از همین‌رو این نسل‌ها به مبارزه و تقسیم‌بندی‌های سیاسی توجه

چندانی ندارند، اگر چه برای رسیدن به آرزوهای غیرسیاسی خود، حاضر به واکنش سیاسی هستند. از آن جا که روابط بین نسلی دربر دارنده هم بستگی اجتماعی و منافع ملی است، پدیده اختلاف نسلی می‌تواند آسیب اجتماعی به‌شمار آید و به بحران هویت و مشروعیت یاری رساند.

درباره نسل‌های جدید و تفاوت آن با نسل‌های پیشین، پژوهش‌های بسیاری انجام شده است که به عوامل متنوع و متعددی در این باره اشاره دارند. مسئله تحول ارزش‌ها در سطح جامعه، انقلاب الکترونیک و انفجار اطلاعاتی که سطح آگاهی را افزایش داده و میزان آشنایی با سایر فرهنگ‌ها را ارتقا داده است، چالش‌های اقتصادی و تربیتی و تحول در انتظارات، اختلالات نظری و رفتاری نظام سیاسی که یکی از نتایجش بی‌علاقگی نسل‌های جدید به زندگی سیاسی است، تأثیر مناسبات جمعیتی و بسیاری عوامل دیگر که گاهی مورد اتفاق صاحب‌نظران هم نیست، کم و بیش در شکل‌گیری نسل‌های جدید مؤثر بوده است.

به هر روی در موج جدید هویت‌سازی، نظام سیاسی با نسلی روبه‌روست که بین هویت متصور و انتظاری خودش و واقعیت اجتماعی - سیاسی، تعارض یا شکافی غیر قابل تحمل می‌بیند. بدین ترتیب اغلب مشاهده می‌شود که آنان در مقابل ارزش‌های حاکم و هویت تجویزی مقاومت می‌کنند و تلاش‌های نظام سیاسی را به مخاطره می‌اندازند.

تغییر نسلی: از پدیده اجتماعی تا مسئله ملی

گذار جوامع به دوران جدید (modern) موضوع مطالعات روان‌شناختی و جامعه‌شناختی است. در این میان، محققان علوم سیاسی تغییرات اجتماعی و روانی در این جوامع را به منزله یک رشته تغییرات مؤثر در حوزه سیاست از قبیل مشارکت بیش‌تر مردم در امور سیاسی و نظایر آن مورد توجه قرار می‌دهند.

فرهنگ‌نامه علوم اجتماعی تحول اجتماعی را چنین تعریف می‌کند: «تفاوتی مشهود در حالات پیشین ساخت اجتماعی، نهادها، عادت‌ها و یا تجهیزات یک جامعه است تا جایی که آن تحول نتیجه قانون‌گذاری و یا اقدامات آشکار دیگر برای کنترل و هدایت جامعه باشد و یا نتیجه دگرگونی در زیرساختی مشخص و یا بخش غالب هستی جامعه و یا در محیط فیزیکی و یا اجتماعی آن باشد و یا نتیجه تأثیر متقابل کنش‌های اجتماعی باشد برای رفع نیازها و انتظاراتی که در یک جامعه حاکم و به طور منظم با هم مرتبط‌اند» (جولیوس و کولب، ۱۳۷۶، ۲۲۶).

وقتی تغییرات اجتماعی رخ داد، نیازها و انتظارات جدیدی شکل می‌گیرد. گسترش شهرنشینی،

تغییرات جمعیتی، افزایش سطح آموزش، آگاهی‌های اجتماعی و غیره نیازهای تازه‌ای را پدید می‌آورد. پدیده‌های اجتماعی مولود این نیازها و انتظارات‌اند، برای مثال در جوامع رشدیافته‌تر نیاز به اطلاعات امری ضروری تلقی می‌شود، نیاز به اطلاعات نیز گسترش رسانه‌ها را در پی دارد. این پدیده جدید به خودی خود آسیب به‌شمار نمی‌آید، بلکه برخورد خصمانه و غیردوستانه با آن می‌تواند به یک مسئله یا بحران اجتماعی تبدیل شود حال آن‌که مواجهه منطقی با پدیده‌های جدید به سنت اجتماعی و تسهیل دهنده امنیت و توسعه در جامعه می‌انجامد (ناطق پور، ۱۳۸۳، ۳۹۱). از دیدگاه مرتن مسئله اجتماعی زمانی موجودیت می‌یابد که تفاوت درخور توجهی بین ایده‌آل‌های جامعه و دست یافته‌های واقعی آن وجود داشته باشد (ناطق پور، ۱۳۸۳، ۳۸۴).

از سوی دیگر، بسیاری از مسائل اجتماعی قبل از آن‌که شکل یک «مسئله» را به خود گیرد، در قالب یک پدیده و روی‌داد ساده اجتماعی مطرح می‌شوند و معمولاً تنوع سلیق و برداشت‌های مختلف انسان‌هاست که تصویری از یک مسئله و معضل را بدان می‌بخشد. تشخیص این‌که یک پدیده اجتماعی چه هنگام تنها پدیده‌ای عادی و معمولی است و چه زمانی به صورت یک مشکل آسیب‌زا نمود پیدا می‌کند آسان نیست. نمی‌توان بر اساس برداشت‌ها و نگرش‌های سطحی افراد به صراحت درباره اینها قضاوت کرد، زیرا از سویی نگاه مسئله‌شناختی به یک پدیده، در بر دارنده ویژگی‌های خاصی است و از سوی دیگر تقریباً هیچ شاخص قطعی علمی و دقیقی برای سنجش این ویژگی‌ها وجود ندارد. ناگزیر باید این امر را تنها بر اساس مجموعه‌ای از قراردادهای و قواعد نانوشته تشخیص داد، به تبیین و تشریح بسیاری از پدیده‌های اجتماعی پرداخت. برای مثال پژوهش‌گرانی که به سنجش دین‌داری پرداخته‌اند، اعتقادی به بحران در دین‌داری جوانان ندارند و در مجموع وضعیت دین‌داری را مثبت ارزیابی می‌کنند.

بررسی یافته‌ها و تحلیل‌های این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که نظریه افول دین‌داری در ایران با مشکلات جدی روبه‌روست و به نظر می‌رسد بسیاری از آن‌چه تاکنون راجع به دین‌داری جوانان و مردم و نگرانی‌های مربوط به آن گفته شده، فراتر از ادراکات حاصل از زندگی یا مشاهدات و شنیده‌های شخصی نیست (چیت‌ساز قمی، ۱۳۸۳، ۲۰۴).

هم چنین، پدیده تحول ارزش‌ها که پیوند وثیقی با هویت دارد و با مفاهیمی چون تضارب ارزش‌ها، شکاف نسلی یا گسستگی نسل‌ها همراه است، در سال‌های اخیر ذهن بسیاری از صاحب‌نظران را به خود مشغول ساخته است. این پدیده بدین سبب در جامعه ما شکل مسئله به خود گرفته که به نظر می‌رسد سمت و سوی این تحولات ارزشی از فرهنگ، سنن و باورهای ما متمایز است. بیم آن می‌رود

که این تمایز کم در قالب تقابل و بحران ارزشی میان نسل‌ها، فرهنگ ملی - مذهبی ما را به گونه‌ای تحت تأثیر قرار دهد که امکان انتقال عناصر فرهنگی هر نسل به نسل‌های آینده میسر نباشد و جامعه دچار بحران فرهنگی و در نتیجه دچار بحران هویتی شود. در واقع، نسل جوان نقش یک حلقه واسط را برای انتقال فرهنگ، باورها و ارزش‌ها به نسل‌های آتی ایفا می‌کند و در صورتی که نتوانیم این نسل را به عناصر فرهنگی مطلوب مجهز کنیم، محمل مناسبی برای انتقال فرهنگ گذشتگان و حافظ این زنجیره فرهنگی نخواهد بود (شاوردی، ۱۳۸۲، ۲۶۹).

براساس این انگاره‌ها تغییر به خودی خود بحران نخواهد بود. اگر چه احساس بحران به دلیل وجود تفاوت‌ها به وجود می‌آید، اما این به معنی گسست و فروریزی هویت نیست. در واقع، بحران از پیامدهای تحول تلقی نمی‌شود، بلکه به نوع مواجهه ما با آن و رفتاری که از خود نشان می‌دهیم بستگی دارد. گاهی نیز تحول به طور طبیعی رخ می‌دهد، اما باورهای ویژه و علایق ارزشی خاص آن را نامطلوب و در نتیجه بحرانی تلقی می‌کند و ذهنیتی غیر واقعی در مورد شکل‌گیری بحران هویت به وجود می‌آید.

در کنار انگاره‌های نظری پیش گفته، برخی از پژوهش‌های میدانی نیز احساس تعلق به هویت ملی در میان جوانان در تمام دوره‌های تحصیلی را اندک تلقی کرده‌اند (ر.ک: طالبی، ۱۳۷۸). در یک بررسی میدانی شاخص‌های هویت ملی در ابعاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در سه حیطة شناختی، عاطفی و رفتاری تعیین شده است. نتایج نشان می‌دهد که در بُعد سیاسی - اجتماعی هویت در میان جوانان در مرتبه پایین‌تری از بُعد فرهنگی است (ر.ک: سبجانی، ۱۳۷۹).

در مجموع می‌توان گفت هویت در میان نسل‌های تازه‌تر مدت‌هاست که به یک مسئله تبدیل شده است. می‌بایست عوامل تأثیرگذار بر ایجاد اختلالات نسلی را شناسایی کرد و راه کارهایی برای خروج از این بحران ارائه نمود. هویت چندپاره حاصل از اختلاط فرهنگ‌ها (به ویژه فرهنگ‌های اسلامی، ایرانی و غربی)، فشارهای حاصل از جهانی شدن و تحمیل فرهنگ‌های فراملی (در شکل تقابل سنت و مدرنیته) و اختلالات نظری و رفتاری نظام سیاسی از جمله عوامل تأثیرگذار بر این اختلالات‌اند. با توجه به این که مورد اخیر اهمیت بیشتری داشته و کمتر موضوع مطالعات نسلی واقع شده است، به بحث درباره آن پرداخته خواهد شد.

۱. اختلالات نظری و ایدئولوژیک

استخراج ارزش‌ها و تدوین قواعد و قوانین مبتنی بر آن‌ها، زمانی که تفاسیر و قرائت‌های مختلفی از

ارزش، هنجار و فرهنگ وجود دارد، خطوط گسست در جامعه را ترسیم می‌کند. گفتمان‌های متعارض در میان نخبگان و کارگزاران به توزیع ارزش‌های متعارض منجر شده است. شکاف ناشی از قرائت‌های گوناگون در باب دین به شکاف میان نیروهای اجتماعی بویژه در میان نسل‌های جدید منجر شده است. روحانیت به منزله مهم‌ترین گروه مرجع در حکومت دینی می‌بایست به این پرسش‌ها پاسخ دهد: کدام ارزش‌ها به یگانه سازی نظم و عدالت می‌انجامد، کدام ارزش‌ها انتظارات نسل‌های جدید را پاسخ می‌دهد؟

چالش‌های نظری که نتیجه طبیعی این معرکه است، ابهامات زیادی را در فهم شهروندان ایرانی از ارزش‌های ایدئولوژیک و حتی مناسبات این ارزش‌ها با ارزش‌های دنیوی و عرفی به وجود آورد، از سوی دیگر الگوهای عملیاتی نظام جمهوری اسلامی نیز با ابهامات بسیاری روبه‌رو شد و نه تنها موجب اختلال در کارکردهای نظام گردید، بلکه مناسبات میان نیروهای اجتماعی و نظام سیاسی به مخاطره افتاد. به هر روی، نظام سیاسی که برای ایجاد نظم جدید با تکیه بر مفسران و مروّجان دین یعنی روحانیت، ارزش‌های خود را در درون شریعت جست و جو می‌کند، با دو مسئله روبه‌روست: چندگانگی منابع هویتی و قرائت‌ها و تفسیرهای مختلف از دین و سیاست.

الف) چندگانگی منابع هویتی

سازگاری منابع هویتی برای نسل‌های نوپدید از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار است. چنانچه میان منابع هویتی هم‌سویی و سازواری وجود نداشته باشد، در جامعه‌پذیری آنان اختلالاتی پدید خواهد آمد. مقصود این نیست که هیچ‌گونه مغایرتی میان این منابع نباید وجود داشته باشد، بلکه از برآیند آن‌ها می‌بایست نوعی هماهنگی حاصل شود. ایجاد انسجام و هماهنگی میان منابع هویتی ضروری است، به گونه‌ای که علاوه بر ارائه تصویری روشن از هویت شهروند مسلمان ایرانی می‌بایست سپهر معرفتی مشترکی نیز برای اعضای جدید جامعه سیاسی ایجاد کند.

بی‌گمان نفوذ ارزش‌های تمدن جدید در هویت ملی ایرانیان را نمی‌توان نادیده گرفت و این مسئله‌ای است که با مراجعه به تاریخ معاصر ایران به خوبی قابل دریافت است. مسئله سه فرهنگ را که نخستین بار آخوندزاده، آن هم پیش از نهضت مشروطیت، مطرح کرد، بعدها دیگران با عناوین «سه فرهنگ» و «لایه‌های سه گانه هویت ایرانی» مجدداً طرح کردند. جایگاه «مدرنیسم» در کنار «ایرانیت» و «اسلامیت» به یک واقعیت تاریخی بدل شد و نهضت مشروطیت این وضعیت را آشکارا به رخ کشید.

به نظر می‌رسد گسست میان دو بُعد ایرانی و اسلامی هویت، زمانی فعال می‌شود که ارزش‌های

حاصل از این منابع هویتی در تقابل با یکدیگر قرار گیرند. در این صورت، به جای آن که منابع هویتی، محوری برای تجمیع منافع سیاسی باشند، زمینه برای گسست‌های هویتی فراهم می‌سازد. انجمن اسلامی یکی از دانشگاه‌ها در برنامه‌ای با عنوان «جشن تمدن ایران»، جایگاه اجرای برنامه را با دکوراسیون و گلدان‌های منقش به علائم هخامنشی تزئین کرده بود و مراسم را با دکلمه-ای آغاز کرد که نشانه‌هایی از ایران باستان و ارزش‌های انقلاب اسلامی و ملی داشت: به نام خدای خدایان، خدای جهان، خدایی که مردم را آفرید، خدایی که شادی آفرید. سلام بر ایران، سلام بر خاک مهربانی و مهربانان افسرده دل، خاک دوستی و دوستداران ره سوخته، خاک عشق، عاشقان دل سوخته، خاک هنر، هنرمندان فرهیخته، خاک غیرت، خاک حماسه و حماسه-سازان. سلام بر کوروش، سلام بر داریوش و خشایار، سلام بر صلاح‌الدین ایوبی، سلام بر نادرشاه، سلام بر مصدق و سلام بر خمینی بت شکن (خانیک، ۱۳۸۳، ۱۴).

برای خروج از این چالش نیز بین نخبگان فکری توافق وجود ندارد. برخی تأکید بر هویت دینی را راه کار خروج از چالش می‌دانند و عده‌ای دیگر دین را به حوزه خصوصی محدود می‌کنند. مدتی است ترویج ارزش‌های ایرانی باستان‌گرا از سوی منتقدان نظام سیاسی که احساس می‌کنند راه کم‌خطری را برگزیده‌اند پاشنه آشیل نظام سیاسی شده است.

ب) قرائت‌ها و تفسیرهای مختلف از دین و سیاست

رخداد انقلاب اسلامی و بازگشت آموزه‌های دینی به حوزه حیات عمومی در جامعه ایرانی، موقعیت و جایگاه دین را دچار دگردیسی عمیقی ساخت. اصالت بخشیدن به ارزش‌های اسلامی و تلاش برای حاکمیت این ارزش‌ها (اسلامی کردن و اسلامی شدن) به رسالت آرمانی نظام جمهوری اسلامی تبدیل شد. این فرایند از اوایل انقلاب با عناوینی چون «انقلاب فرهنگی» و تأسیس نهادهایی چون «شورای عالی انقلاب فرهنگی» و با تلاش‌های بی‌شماری ادامه یافت. پس از مدتی پرسش‌هایی در باب دین و جایگاه آن در حوزه عمومی مطرح شد و نخبگان فکری و دینی به تکاپو افتادند تا پاسخی برای آن‌ها بیابند. حاصل این تلاش نظری به صورت تفسیرهای متفاوتی از دین، سیاست و اجتماع بروز کرد و هر چه تفاوت‌ها عمیق‌تر و فاصله‌های معرفتی بیش‌تر شد، چالش‌هایی در مناسبات میان نیروهای اجتماعی و نظام سیاسی و سرانجام هویت ملی پدیدار شد. تفاوت در قرائت دین از دو طریق بر اختلافات هویتی تأثیر گذاشت: شکل‌گیری فهم‌های متفاوت از دین و تفاسیر مختلف از رابطه دین و سیاست.

اول: شکل‌گیری فهم‌های متفاوت از دین

با تحول بنیادین نظام ارزشی کشور، نظام فکری و فرهنگی خاصی که ملهم از ارزش‌های ایدئولوژیک و ارزش‌های متعالی اسلامی بود، به‌طور رسمی و گسترده از سوی دولت اسلامی تبلیغ شد. نظم سیاسی جدید با تکیه بر مفسران و مروّجان دین به تبیین و ترویج دین در جامعه اسلامی و تشکیل سامان معرفتی خود همت گمارد. برای تربیت نسل‌های جدید تلاش‌های زیادی با اهداف تربیتی و پرورشی صورت گرفت و مهندسی هویت با محوریت جوانان انجام شد.

جوانان از گروه‌های حساس اجتماعی‌اند که به دلیل قرار گرفتن در مسیر تحول و تغییرات گسترده هویتی، بیش از دیگران دارای اهمیت‌اند. از سوی دیگر، جمعیت جوان جامعه ایران به لحاظ کمی نیز تأثیر بیش‌تری در تعیین هویت ملی دارد. به همین دلیل آنان بیش از سایر بخش‌های اجتماعی در معرض تغییرات هویتی قرار دارند. بررسی اهداف پرورشی نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران و منشور تربیتی نسل جوان (مصوب سازمان ملی جوانان) نشان می‌دهد که یکی از آرمان‌های این انقلاب، تربیت نسلی معتقد به مبانی، عامل به احکام و آداب الهی و برخوردار از سجایا و فضایل اخلاقی است.

اهداف اعتقادی برای دوره متوسطه تحصیلی

ردیف	ابعاد اعتقادی	انتظار از دانش‌آموز
۱	اصول اعتقادی اسلام	پای‌بندی به اصول و دفاع استدلالی از آن
۲	احکام اسلامی	پای‌بندی به احکام
۳	ادیان	آشنایی با سیر تکامل ادیان
۴	توکل	متوکل در زندگی و به خداوند اعتماد دارد
۵	انبیا و معصومین	آشنایی با زندگی آن‌ها
		الگوی رفتاری خود را از آنان اخذ می‌کند
۶	تولی و تبری	آشنایی با فلسفه آن
		کاربرد تولی و تبری در زندگی
۷	ولایت فقیه	حاکمیت ولایت فقیه را یک اصل قطعی اسلامی می‌داند
		قدرت استدلال و تبیین در مورد آن را دارد
۸	اولیاء، بزرگان و شخصیت‌های اسلامی	آشنایی با زندگی آن‌ها
		استفاده از تجارب آنان در زندگی

۹	نماز	نماز را ستون دین می‌داند
		در اول وقت به جا آورد
۱۰	قرآن	تا حد ممکن قرآن تلاوت کند
		با مفاهیم و تفاسیر برخی آیات آشنا باشد
۱۱	رساله عملیه	توانایی استفاده از آن را داشته باشد
۱۲	زندگی دنیا و آخرت	توانایی برنامه‌ریزی برای دو دنیای خود را داشته باشد
۱۳	امر به معروف و نهی از منکر	عمل به این فرایض
۱۴	شهادت	روحیه جهادگری دارد
		شهادت را سعادت می‌داند
۱۵	مستحبات	به انجام آن رغبت نشان می‌دهد
۱۶	مکروهات	از مکروهات پرهیز می‌کند
۱۷	حضور در مسجد	آن را وظیفه دینی می‌داند
۱۸	شرکت در مراسم دینی	آن را وظیفه دینی می‌داند

(مأخذ: مجموعه مصوبات شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۸۲، ۴۱ - ۴۲ به نقل از چیت‌ساز قمی، ۱۳۸۳)

به رغم تعیین منشور تربیتی نسل جوان و نقش و مأموریت مدیران، برنامه‌ریزان و همه افرادی که در تعلیم و تربیت دانش‌آموزان نقشی بر عهده دارند و تلاش‌های بسیاری که برای تربیت دینی جوانان صورت پذیرفت، امروزه تردیدهایی در مورد هویت دینی جوانان وجود دارد. هویت دینی جوانان موضوعی است که مدت‌هاست به یک مسئله مجادله‌آمیز برای طرح دیدگاه‌های متفاوت و بعضاً متعارض در سطح جامعه مبدل شده است. از طرفی جمعی معتقدند هویت دینی جوانان ضعیف شده و وضعیت دین‌داری جوانان بحرانی است. اینان توفیق دستگاه‌های جامعه‌پذیری مذهبی در انتقال و اشاعه باورها و ارزش‌های دینی به افراد جامعه به خصوص نسل جوان را مورد سؤال قرار داده‌اند و ضعیف شدن هویت دینی جوانان را یکی از مهم‌ترین مشکلات جامعه می‌دانند. احمد جنتی در نماز جمعه تهران چنین اعلام می‌کند: «یکی از مهم‌ترین مشکلات جامعه ما ضعف معنویت است، مدتی است که معنویت در قشر جوان و نوجوان ما رو به ضعف است»^۱.

برخلاف این دیدگاه، برخی معتقدند نسل جدید ما از حیث اعتقاد و پای‌بندی به ارکان اصلی دین

۱. احمد جنتی، مشروح خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۸ تیر ۱۳۷۸.

با اساس دین اسلام مشکل جدی ندارد و مبانی محوری دین را کاملاً می‌پذیرد؛ پس بحرانی خواندن وضعیت دین‌داری در میان جوانان نسل جدید و ارائه تصویر تیره از تدین آن‌ها را نادرست می‌داند (چیت‌ساز قمی، ۱۳۸۳، ۱۹۰).

به نظر می‌رسد گفتمان‌های متعارض نخبگان و کارگزاران حوزه دین در خصوص فهم دینی، ملاک و معیار تشخیص دینی، انواع و اقسام دین‌داری و انتظاراتی که دین از مؤمنان دارد، به توزیع ارزش‌های متعارض منجر شده است. چالش‌های نظری و نارسایی مفاهیم ارائه شده به نام دین و نگاه‌های بسته، تحلیل‌های سطحی و محدود از دین، اختلاط مرزهای امور غیر دینی با دین و عدم شناخت کافی از قلمرو دین و انتظارات دینی جامعه ایرانی بویژه نسل‌های جدید را به سوی بن‌بست‌های فرهنگی و هویتی سوق داده است.

مخالفت با اجتهاد پویا و بی‌توجهی به عنصر زمان و مکان در آن، تفسیرهای غلط و کج‌اندیشانه از دین و عدم درک مقتضیات دین و رعایت ظواهر شریعت و کوشش نکردن در فهم شریعت به ارائه تفسیری از دین و دین‌داری می‌انجامد که تعلق خاطر مشترک به جامعه مسلمانان و دین را به شدت زیر سؤال می‌برد. ارائه چهره‌ای خرافی و غیر عقلایی از دین و دین‌داران نیز یکی از متغیرها و عوامل مؤثر بر هویت دینی است (منصورنژاد، ۱۳۸۵، ۱۹۱).

روایت‌های متکثر از دین به ضعف در کاربردی کردن نظریه‌های دینی در اداره امور جامعه دامن می‌زنند. این امر سبب شده است جامعه ایرانی در مورد این موضوع که فقط با دین می‌شود مشکلات اخلاقی و فرهنگی جامعه را حل کرد دچار دو دستگی شود، به طوری که ۴۵/۴ درصد افراد جامعه با این عقیده که فقط با دین می‌شود مشکلات اخلاقی و فرهنگی جامعه را حل کرد مخالفت کرده‌اند و در مقابل ۴۰/۴ درصد با این عقیده موافق، و ۱۴/۲ درصد نیز مردداند (منصورنژاد، ۱۳۸۵، ۱۹۲).

برخی پژوهش‌های مربوط به سنجش دین‌داری، در حالی که گرایش به دین‌داری را مثبت اعلام می‌کنند، نسبت به کارآمدی دین در پاسخ به نیازهای امروز تا حدودی تردید دارند. در پژوهشی که در شهر مشهد در میان جوانان صورت گرفته، حدود ۹۲/۸ درصد معتقدند که بدون اعتقاد دینی زندگی بی‌معنی است در پاسخ به ضرورت احکام اسلام برای ایجاد نظم و سلامت جامعه حدود ۹۲ درصد پاسخ مثبت داده‌اند، حال آن‌که در مقابل پرسش از توانایی اسلام در پاسخ به نیازهای جامعه امروز تنها حدود ۵۴ درصد نظر موافق داشتند. القای ناکارآمدی دین در عرصه‌های مختلف زندگی نه تنها موقعیت دین‌داری را به خطر می‌اندازد، بلکه موقعیت حاملان و مروّجان دین را نیز به چالش می‌کشد (منصورنژاد، ۱۳۸۵، ۱۸۳). از عوارض دیگر فهم‌های متفاوت از دین که به کارکرد استخراجی

نظام سیاسی آسیب می‌رساند، ابهام در تمییز «امر دینی» از «امر عرفی» است. وقتی مصادیق هر یک از این امور تعیین شده باشد، چالش پدید نخواهد آمد. آیت الله جوادی آملی در خصوص مشورت در سوره مبارکه «شورا» چنین می‌گوید:

ذات اقدس اله فرموده است که در این کارها که مال من است دخالت نکنید و آن کارهایی که مال شماست، با مشورت انجام دهید. در این سوره می‌فرماید: امرهم شوری بینهم. آن‌جا که مربوط به قانون و کار خداست می‌گوید: ان الحکم الا لله. آن‌جا که مربوط به موضوعات شخصی است، خدای شما می‌گوید شما کارها را به مشورت انجام دهید. امر دین را فقاقت مشخص می‌کند، کارهای مردمی را خود مردم مشخص می‌کنند (روزنامه کیهان، ۱۳۷۷/۷/۲۱).

آیت الله جوادی آملی اشاره می‌کند وقتی امر دینی یا «امرالله» پیش‌روی باشد نباید دخالت کرد و به فقیه مربوط می‌شود، اما وقتی امر عرفی - امر هم - است باید به مردم واگذار کرد. حال اگر کارگزاران نظام سیاسی امر عرفی را به امر دینی تبدیل کنند و اجازه دخالت مردم در آن را با محدودیت روبه‌رو سازند، نتایج حاصل از کارکرد نظام با چالش روبه‌رو خواهد شد، چنان‌که توانایی دین در اداره امور زندگی مورد تردید واقع می‌گردد.

دوم: تفاسیر مختلف از نسبت میان دین و سیاست

هر نظام سیاسی برای ادامه حیات و کارآمدی خود همواره می‌بایست تعادل و هم‌گرایی را در خود برقرار کند، در غیر این صورت عوامل محیطی آن نظام را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به سمت بحران و سپس اضمحلال می‌کشاند. چالش و ابهام در مبانی نظری و عدم تبیین الگوهای نظام سیاسی، ابهامات و مباحث بسیاری را در الگوهای عملیاتی نظام جمهوری اسلامی پدید آورده است.

این مباحث با عناوین دیگری چون «انتصابی یا انتخابی بودن ولایت فقیه»، «مشروعیت الهی بلاواسطه یا مشروعیت الهی مردمی برای ولایت فقیه» و بحث‌هایی در باب «مردم‌سالاری دینی» ادامه یافت و مناقشات نظری فراوانی نیز در پی داشت. وجود تفسیرهای گوناگون در عرصه‌های نظری و عملی را به طور عمده در نحوه تعامل و توافق دو مفهوم کلیدی جمهوریّت و اسلامیت می‌توان جست‌وجو کرد. عده‌ای معتقدند نمی‌توان توأمان در یک حکومت به دو منشأ مشروعیت - یعنی انتخاب مردم و نصب الهی - نظر داشت، چرا که وجود این دو منشأ موجب تزاخم است و ساختار حکومتی را دوگانه می‌کند؛ بنابراین، راه حل رفع تزاخم را باید حذف اصالت یکی از دو منشأ مشروعیت دانست. این بحث مدتی است که با عناوین دیگری چون «اسلام و دموکراسی» در میان نخبگان فکری و جریان‌های سیاسی منازعات زیادی را به دنبال داشته است. عده زیادی از صاحب-

نظران نیز نظام جمهوری اسلامی را مرکب از دو عنصر اسلام و جمهوری می‌دانند و برای مردم جایگاه ویژه‌ای در مشروعیت نظام قائل‌اند. آیت‌الله خامنه‌ای می‌گوید:

دومین مطلب، تکیه بر مردم است، همان‌طور که عرض کردم، هیچ کس در نظام اسلامی نباید مردم، رأی مردم و خواست مردم را انکار کند. حالا بعضی رأی مردم را پایه مشروعیت می‌دانند، لاقلاً پایه اعمال مشروعیت است. بدون آرای مردم و بدون تحقق خواست مردم خیمه نظام اسلامی برپا نمی‌شود و نمی‌ماند (روزنامه رسالت، ۱۳۷۸/۳/۱۶).

آیت‌الله جوادی آملی نیز چنین معتقد است: «نظام جمهوری اسلامی ایران از دو عنصر محوری اسلام و جمهوریت تشکیل شده است» (هفته‌نامه عصر ما، ۱۳۷۷/۱/۲۰)، اگر چه ایشان این دو عنصر را هم وزن نمی‌دانند و می‌گویند که «فخر جمهوریت در این است که اسلام را پذیرفته است» (روزنامه کیهان، ۱۳۷۷/۳/۱۸).

عده زیادی از نخبگان فکری و سیاسی توأمان بودن اسلامیت و جمهوریت در نظام سیاسی پس از انقلاب را پذیرفته‌اند. حال آن‌که عده‌ای دیگر در مقابل این نظریه موضع گرفته‌اند، و مشروعیت حکومت را از ناحیه مردم نمی‌دانند، بلکه آن را به خداوند نسبت می‌دهند. از نظر اینان در حکومت اسلامی طبق تئوری ولایت فقیه، مردم نیستند که به حکومت مشروعیت می‌دهند، مردم فقط حمایت از حکومت را اجرا می‌کنند (روزنامه رسالت، ۱۳۶۹/۱۰/۶).

برخی نیز تأکید فراوانی بر جمهوریت نظام دارند، آن را اصالت می‌بخشند و برجسته‌تر از اسلامیت می‌دانند. روی کردهای سکولاریستی عمدتاً بر این باورند. در هر حال، پرسش این است که «حکومت جمهوری اسلامی» چگونه حکومتی است، مناسبات مردم با این حکومت چیست، مشروعیت حکومت از چه منبعی تأمین می‌شود؟ پرسش‌هایی از این دست، مادامی که پاسخ داده نشوند یا پاسخ‌های متناقض دریافت کنند، خطر نبود درک مشترک معرفتی میان نسل‌های جدید با نسل‌های پیشین منتفی نخواهد شد.

۲. اختلالات رفتاری و کارکردی

زمانی که دولت آرمان‌ها و عمل کرد خود را در چارچوبی از ارزش‌ها تعریف می‌کند و بر اساس آن اقدامات خود را تنظیم می‌سازد، اگر اقداماتش مورد قبول واقع نشود، نه تنها فرمان برداری سیاسی (مشروعیت) تحقق نمی‌یابد، بلکه ارزش‌های آن نیز مورد تردید واقع می‌گردد. از آن‌جا که دولت منبع ارزش‌های خود را مبتنی بر آموزه‌های دینی ساخته است، چنان‌چه رفتارشان دچار چالش شود، ارزش-

های دینی نیز مورد تهدید قرار می‌گیرد. میزان سرخوردگی از نظام سیاسی و عدم رضایت‌مندی از آن، تأثیر به‌سزایی بر شکل فرهنگ سیاسی مردم بر جای می‌گذارد. این عقاید به‌طور عمده با عقاید نظام ناهم‌ساز خواهد بود و عقاید و آرمان‌های سیاسی نظام را با ناخرسندی، حذف و طرد خواهد کرد. در این صورت، علاوه بر کاهش مشروعیت، بحران هویت نیز رخ می‌نماید. این مسئله زمانی شدت می‌یابد که درون نظام سیاسی بلوک‌بندی ایجاد شود و جناح‌های مختلف، انسجام درونی آن را به خطر اندازند.

بررسی دیدگاه‌ها و اظهارات مسئولان و متولیان فرهنگ دینی و صاحب‌نظرانی که بر اساس تجارب شخصی و تأملات نظری به این مسئله پرداخته‌اند، نشان می‌دهد که چالش‌های زیر بر سر راه توسعه فرهنگ دینی در جامعه ایرانی قرار دارد:

۱. چالش نظری و نارسایی مفاهیم ارائه شده به نام دین؛
۲. چالش‌های ناشی از القای ناکارآمدی دین در حوزه نظری و عملی (برپایی حکومت اسلامی و اداره مطلوب جامعه)؛
۳. چالش‌های ناشی از فساد اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی و اداری در حکومت دینی؛
۴. چالش‌های ناشی از فاصله گرفتن مسئولان از مردم و دنیاطلبی و تجمل‌گرایی مسئولان؛
۵. دوگانگی رفتار و عمل کرد مسئولان؛
۶. چالش‌های ناشی از مشکلات اقتصادی و شرایط نامناسب معیشتی مردم؛
۷. چالش‌های ناشی از عدم تحقق عدالت اجتماعی در جامعه؛
۸. چالش‌های ناشی از فقدان سیاست‌گذاری کلان در توسعه فرهنگ دینی؛
۹. چالش‌های ناشی از فقدان برنامه و مدیریت واحد فرهنگی؛
۱۰. چالش‌های ناشی از تعدد متولیان فرهنگ دینی؛
۱۱. چالش‌های ناشی از حکومتی کردن دین؛
۱۲. چالش‌های ناشی از تربیت دینی جوانان؛
۱۳. چالش‌های ناشی از سیاسی‌شدن فعالیت‌های دینی (منصورنژاد، ۱۳۸۵، ۱۸۸).

این چالش‌ها نشان از اختلالات کارکردی در نظام سیاسی دارند و در این جا به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

با توجه به تحقیقات انجام شده درخصوص ارزش‌ها می‌توان به این نتیجه رسید که شکاف نسل-ها و تعارض ارزش‌های نسل جدید با نسل‌های قدیم و همچنین شکاف بین ارزش‌های جوانان و

ارزش‌های مورد تأیید جامعه، ناشی از ضعف و اختلال در کارکرد نهادها و گروه‌هایی است که وظیفه انتقال ارزش‌ها را بر عهده دارند. هر کدام از نهادها و گروه‌های یاد شده به نوعی با مشکلاتی دست به گریبان‌اند و بدین سبب یا در ایفای نقش خود ناتوان‌اند و یا گرفتار کارکرد بد و نامطلوب‌اند و نتیجه عمل کرد این نهادها چیزی نیست که از آن‌ها انتظار داشتند؛ از این رو برای جبران این نقیصه باید به فکر چاره بود (بیات، ۱۳۸۲، ۳۴۸).

نتایج یکی از پژوهش‌های ملی مربوط به سنجش اعتقادات دینی جوانان دانشگاهی (ر.ک: میرجایی، ۱۳۸۰) در مجموع اعتقادات دینی حدود ۷۸ درصد از دانشجویان را در دانشگاه‌های مورد مطالعه در حد مطلوب می‌داند، حال آن‌که در گویه‌های مربوط به جهت‌گیری آنان درباره نهاد روحانیت، نتایج بررسی‌ها نشان داد که بخش درخور توجهی از دانشجویان در مورد جایگاه برتر و ممتاز علمای دینی و نهاد روحانیت تردید دارند و در نسبت میان دین و سیاست جهت‌گیری‌های سکولاریستی نشان می‌دهند.

در همین پژوهش در حالی که اعتقادات دینی ۷۸ درصد دانشجویان در سطح متوسط و بالاتر است و هم‌چنین ۴۵ درصد آنان موافق حضور دین در امور دنیوی هستند، در برخی جهت‌گیری‌های دینی آنان فاصله معناداری مشاهده می‌شود.

از جمله ابعاد مورد بررسی در جهت‌گیری دینی افراد، رابطه دین و سیاست است. این مقیاس با ادغام گویه مربوط به رابطه دین و سیاست، نگرش پاسخ‌گویان درباره رابطه دین و سیاست را اندازه‌گیری کرده است. در مجموع، ۳۶/۵ درصد پاسخ‌گویان، مخالف دخالت دین در سیاست هستند و دیدگاه‌شان نسبت به این موضوع عرفی‌گرایانه است و ۳۵/۲ درصد با دخالت دین در سیاست موافق‌اند. به این ترتیب، نگرش پاسخ‌گویان به گویه‌های مقیاس دین و سیاست، یک دست و هم‌گون نیست و دارای پراکنش برابر است، یعنی دانشجویان با توجه به نوع رابطه‌ای که بین دین و سیاست در نظر می‌گیرند، به دو گروه تقریباً برابر تقسیم می‌شوند؛ این مسئله از جمله عوامل تأثیرگذار بر تهییج و فعال‌سازی شکاف‌های هویتی است و موجبات بحران را فراهم می‌آورد (بیات، ۱۳۸۲، ۳۴۸).

توزیع دیدگاه‌های پاسخ‌گویان بر حسب گویه‌های مقیاس «جهت‌گیری در عرصه دین و سیاست»

تعداد پاسخگو	فراوانی و درصد گزینه‌ها					گویه‌ها	ردیف
	کاملاً مخالفم	مخالفم	بی‌نظر	موافقم	کاملاً موافقم		
۵۹۲	۸۳	۱۵۴	۶۴	۱۸۰	۱۱۱	دین باید بر نهادهای دیگر (اقتصادی، سیاسی، اجتماعی)	۱
%۱۰۰	۱۴	۲۶	۱۰/۸	۳۰/۴	۱۸/۸		

						تسلط داشته باشد. (+)
۵۹۳	۸۳	۲۰۶	۷۱	۱۴۴	۸۹	من معتقدم تمام قوانین نظام سیاسی و حکومتی باید برگرفته از منابع دینی باشد. (+)
%۱۰۰	۱۴	۳۴/۷	۱۲	۲۴/۳	۱۵	
۵۸۸	۱۲۶	۱۸۳	۹۶	۱۰۸	۷۵	مشروعیت حکومت را دین تضمین می کند نه شهروندان. (+)
%۱۰۰	۲۱/۴	۳۱/۱	۱۶/۳	۱۸/۴	۱۲/۸	
۵۹۴	۸۵	۱۸۷	۹۶	۱۴۹	۷۴	دنیای معاصر باید بر اساس منابع دینی (کتاب و سنت) اداره شود. (+)
%۱۰۰	۱۴/۴	۳۱/۶	۱۶/۲	۲۵/۲	۱۲/۵	
۵۹۷	۶۰	۶۶	۱۴۳	۲۰۱	۱۲۷	به نظر من جامعه دینی تحقق نمی یابد مگر این که حکومت دینی وجود داشته باشد. (+)
%۱۰۰	۱۰	۱۱	۲۴	۳۳/۷	۲۱/۳	
۶۰۰	۱۲۵	۱۷۹	۶۶	۱۱۴	۱۱۶	دیانت و سیاست دو مقوله جدا از هم هستند. (-)
%۱۰۰	۲۰/۸	۲۹/۸	۱۱	۱۹	۱۹/۳	
۵۹۱	۹۵	۱۷۳	۱۰۴	۱۴۶	۷۳	دین نباید نهادی برتر از سایر نهادهای جامعه و خط‌دهنده به آن‌ها باشد. (-)
%۱۰۰	۱۶/۱	۲۹/۳	۱۷/۶	۲۴/۷	۱۲/۴	
۵۹۹	۱۱۹	۲۰۰	۴۳	۱۳۵	۱۰۲	دین داری امری است فردی و نباید در سایر حوزه‌ها دخالت کند. (-)
%۱۰۰	۱۹/۹	۳۳/۴	۷/۲	۲۲/۵	۱۷	
۵۹۶	۸۹	۱۹۰	۶۳	۱۱۴	۱۴۰	مسجد باید صرفاً محل عبادت باشد نه سیاست. (-)
%۱۰۰	۱۴/۹	۳۱/۹	۱۰/۶	۱۹/۱	۲۳/۵	

از سوی دیگر بنظر می‌رسد که کارکردهای نمادین نظام سیاسی نیز با اختلالاتی روبروست. توانایی‌های نمادین نقش مهم و مسلطی در شکل‌گیری انقلاب و انسجام جامعه سیاسی دهه اول پس از انقلاب داشته است. در این دهه به دلیل مشروعیت فزاینده، نظام سیاسی از توانایی تنظیمی قدرت-مندی برخوردار بود و این امر توانایی نمادین آن را تقویت می‌کرد، اما این توانایی در دهه دوم با چالش‌هایی روبه‌رو شد.

گاهی تفسیرهای گوناگون از دین، اسباب کژتابی در هویت می‌شود، اما زمانی که این تفسیرها وسیله‌ای برای بهره‌برداری‌های شخصی و حزبی می‌شود، نظام ارزشی موجود که برای انسجام درونی کافی به نظر می‌رسید، مورد تردید قرار می‌گیرد. بدین ترتیب، این احساس به وجود می‌آید که

نمادهای دینی برای تأمین منافع نخبگان به کار گرفته شده‌اند و منافع عمومی مورد توجه نیست. هنگامی که روحانیت با بهره‌گیری از توانایی نمادین در برانگیختن حس همستگی شهروندان آنان را برای متابعت مؤمنانه از ارزش‌های سیاسی بسیج می‌کند، چنان‌چه تعابیر و تفاسیر متفاوتی از مشروعیت ارائه شود، مشروعیت نظام سیاسی دچار چالش می‌شود.

نتیجه‌گیری

گذار از نسل‌های پیشین و ظهور نسل‌های جدید از جمله پدیده‌های اجتماعی پراهمیتی می‌باشد که بیش از دو دهه است در ایران به یک مسئله ملی تبدیل شده است. نسل‌هایی که به‌رغم زندگی در سپهر نظام اسلامی انقلابی، شباهت چندانی با نسل‌های خالق آن ارزش‌ها ندارند. عوامل بیشماری در این تغییرات دخالت داشته‌اند، از جمله گسترش شهرنشینی، تغییرات جمعیتی، افزایش سطح آموزش، آگاهی‌های اجتماعی و جهانی شدن و ارتباطات؛ که هرکدام نیازهای تازه‌ای را پدید می‌آورند. پدیده‌های اجتماعی مولود این نیازها و انتظارات‌اند، برای مثال در جوامع رشدیافته‌تر نیاز به اطلاعات امری ضروری تلقی می‌شود، نیاز به اطلاعات نیز گسترش رسانه‌ها را در پی دارد. نکته پراهمیت این است که پدیده جدید به خودی خود آسیب به‌شمار نمی‌آیند، بلکه برخورد خصمانه و غیردوستانه با آن‌ها می‌تواند به یک مسئله یا بحران اجتماعی تبدیل شود. مواجهه منطقی با پدیده‌های جدید به سنت اجتماعی و تسهیل‌دهنده امنیت و توسعه در جامعه می‌انجامد.

افزون بر آن، هویت چندپاره حاصل از اختلاط فرهنگ‌ها (به ویژه فرهنگ‌های اسلامی، ایرانی و غربی)، فشارهای حاصل از جهانی شدن و تحمیل فرهنگ‌های فراملی (در شکل تقابل سنت و مدرنیته) و اختلالات نظری و رفتاری نظام سیاسی از جمله عوامل تأثیرگذار بر مناسبات نسلی به‌شمار می‌آیند. این مقاله تلاش داشته است تا مواجهه نظام سیاسی را با تغییرات ارزشی در ایران بررسی کند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که اختلالات نظری و کارکردی در سطح نظام سیاسی و نخبگان رسمی و ابزاری تأثیر قابل توجهی بر مسئله نسلی بر جای گذاشته است.

عبور موفقیت‌آمیز جوانان به منزله آغازگران نسل جدید به عواملی بستگی دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به شرایط جامعه‌پذیری اشاره کرد. در حال حاضر جامعه‌پذیری سیاسی نسل جدید، مشکل اصلی نظام جمهوری اسلامی است. منابع جامعه‌پذیری غالباً تحت نفوذ و هدایت حاکمیت قرار دارد و دولت مهم‌ترین منبع تدوین قواعد و اجرای تصمیمات و تخصیص ارزش‌های مادی و معنوی است و بیش‌ترین نقش را در باز تولید و انتشار ارزش‌های سیاسی و اجتماعی دارد. بدین ترتیب، دولت در

تدوین منشور تربیتی نسل جدید می‌بایست بدون دخالت اغراض سیاسی یا مطلق‌گرایی ایدئولوژیک و استنباط‌های خام یا آرزوها و آرمان‌های نسل‌های پیشین و انتظارات نابه جای آنان، فرایندی منطقی برای این کار طراحی کند.

منابع

۱. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۲)، *تجربه جهانی و گسست فرهنگی - اجتماعی در ایران*، مجموعه مقالات نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها، به اهتمام علی‌اکبر علیخانی، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۲. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶)، *فرایند تغییر نسلی؛ بررسی فرا تحلیلی در ایران، جوانان و مناسبات نسلی*، شماره اول.
۳. بیات، بهرام (۱۳۸۲)، *تعارض ارزش‌های نوجوانان با ارزش‌های جامعه و والدین، در نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها*، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۴. بیکر، تریال (۱۳۷۷)، *نحوه انجام تحقیقات اجتماعی*، ترجمه هوشنگ نایی، تهران، انتشارات روش.
۵. جولوس، گولد، ویلیام کولب (۱۳۷۶)، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه مصطفی ازکیا و دیگران، تهران، مازیار.
۶. چیت‌ساز قمی، محمدجواد (۱۳۸۳)، *هویت دینی جوانان در ایران*، در هویت ایران، به کوشش علی‌اکبر علیخانی، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۷. چیت‌ساز قمی، محمدجواد (۱۳۸۶) *بازشناسی مفاهیم نسل و شکاف نسلی*، نشریه جوانان و مناسبات نسلی، شماره اول، بهار و تابستان.
۸. خانیکی، هادی (۱۳۸۳)، *هویت و گفتمان‌های هویتی در ایران*، در کتاب هویت در ایران، به کوشش علی‌اکبر علیخانی، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۹. رهبرقاضی، محمودرضا و ایمانیان مفرد، زینب (۱۳۹۶)، «بررسی تأثیرات شبکه‌های اجتماعی مجازی بر روی هویت ملی»، *فصلنامه مطالعات قدرت نرم*، ۷(۲)، ۱۱۶-۱۳۳.
۱۰. ساروخانی، باقر (۱۳۷۵)، *درآمدی بر دایره‌المعارف علوم اجتماعی*، تهران، انتشارات کیهان.
۱۱. سبحانی، جعفر (۱۳۷۹)، *سنجش هویت ملی بین دانش‌آموزان تهرانی*، پایان‌نامه کارشناسی

ارشد، تهران، جهاد دانشگاهی.

۱۲. سلطانی نژاد، احمد؛ جمشیدی، محمد حسین و شامیری، افشین (۱۳۹۶)، «نقش فن آوری اطلاعات بر تحول مفهوم هویت ملی»، *فصلنامه مطالعات قدرت نرم*، ۷(۲)، ۲۲-۴۱.

۱۳. شاوردی، تهمنه (۱۳۸۲)، «*رویارویی ارزش‌ها از تحول جمعیتی تا بحران آسیب‌زا*»، در نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.

۱۴. فاطمی، داود و اسلامی فارسانی، عباس (۱۳۹۷)، ارزیابی نظام ارزش‌های جامعه در دوران دفاع مقدس و دوران کنونی، *فصلنامه مطالعات دفاع مقدس*، دوره ۴، شماره ۲، تابستان، صص ۱۱۳-۱۵۰.

۱۵. طالبان، محمدرضا (۱۳۹۶)، نگرش به ارزش‌های سیاسی انقلاب اسلامی: شکاف یا تفاوت نسلی، *فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام*، شماره ۱۲، تابستان.

۱۶. طالبی، سکینه (۱۳۷۸)، *تعیین هویت ملی دانش‌آموزان دختر دوره تحصیلی ابتدایی*، راهنمایی و متوسطه شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.

۱۷. علیخانی، علی‌اکبر (۱۳۸۲)، *نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها*، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.

۱۸. منصورنژاد، محمد (۱۳۸۵)، *دین و هویت (مجموعه مقالات)*، تهران، مؤسسه مطالعات ملی تمدن ایرانی.

۱۹. منطقی، مرتضی (۱۳۸۳)، «*آملی در روان‌شناسی نسل سوم و چهارم انقلاب*» متن خلاصه سخن‌رانی در قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۲۰. ناطق‌پور، محمدجواد (۱۳۸۳) «*اطلاع‌رسانی و مسائل اجتماعی*»، در مسائل اجتماعی ایران (مجموعه مقالات)، تهران، انجمن جامعه‌شناسی ایران.

۲۱. میرجایی، سید هادی (۱۳۸۰)، «*بررسی اعتقادات دینی و جهت‌گیری سکولاریستی و بنیادگرایی در بین جوانان دانشگاهی*»، *فصلنامه پژوهش*، سال پنجم، شماره ۲۰ و ۲۱.